

گزارش

تحلیلی بر گزارش صندوق بین‌المللی پول «ایستایی تورمی» بنیان کارو تولید را به آتش می کشد

گزارش صندوق بین‌المللی پول موید افزایش نرخ بیکاری است.نرخ بیکاری در سال جاری به ۱۲.۸ درصد رسیده و در سال آینده هم به سبب حاکمیت مطلق رکود بر واحدهای تولیدی و خدماتی به ۱۴.۳ درصد می رسد.

رئیس جمهوری می گوید: «ذخایر ارزی کشور بهتر از هر زمان دیگری است» اما معاون اول می گوید: «پول باشد ننه چون من هم می تونه کشور رو اداره کنه». معنای این حرف‌های متناقض چیست؟ آیا بر خلاف آنچه که حسن روحانی می گوید اوضاع ذخایر ارزی کشور به سامان نیست؟

تازه‌ترین گزارش صندوق بین‌المللی پول هم موید کاهش ذخایر ارزی کشور است آنجا که می گوید: «ایران در سال گذشته (۲۰۱۷) تنها توانسته است که روزانه ۲.۱ میلیون بشکه نفت خام و ۴۰۰ هزار بشکه میعانات گازی صادر کند.»

در سال ۲۰۱۸ هم براساس ارزیابی‌های خبرگزاری فرانسه، ۵۰۰ هزار بشکه از حجم صادرات نفت ایران کاسته شده است.

باین حساب حجم صادرات نفت ایران به حدود ۱.۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. کاهش درآمدهای ارزی به رکود اقتصادی می‌انجامد. رکود پدیده‌ای ست که خنجر زهر آگین خود را در قلب تولید فرومی کند. اما چه رابطه‌ای میان کاهش ذخایر ارزی و رکود واحدهای تولیدی وجود دارد؟ کارشناسان می‌گویند زمانی که ذخایر ارزی از دست برود، توان دولت برای کنترل التهابات بازار سخت می‌شود که در نتیجه قیمت ارز بالا می‌رود و در نتیجه هزینه‌های تهیه مواد اولیه، ماشین آلات، سوخت، حمل و نقل و... را بالا می‌برد.

بسیاری از تولیدکنندگان اذعان می‌کنند که آخرین شوک ارزی، هزینه‌های تولید را بسته به اینکه در چه صنعتی فعال هستند یا بوده‌اند، بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش داده است. آنها حالا یا فعالیت‌های کارخانه‌های خود را تعلیق کرده‌اند یا اینکه همه دارایی‌های خود را فروخته‌اند و کارگران را راهی ادارات کار و تامین اجتماعی شهرستان‌ها کرده‌اند.

اما گزارش صندوق بین‌المللی پول هم موید افزایش نرخ بیکاری است. نرخ بیکاری در سال جاری به ۱۲.۸ درصد رسیده و در سال آینده هم به سبب حاکمیت مطلق رکود بر واحدهای تولیدی و خدماتی به ۱۴.۳ درصد می‌رسد. این در شرایطی است که این نهاد مالی بین‌المللی نرخ بیکاری سال ۲۰۱۶ ایران را ۱۱.۸ درصد ارزیابی کرده بود.

نرخ بیکاری در تمام این سال‌ها پیوسته قد کشیده و التهاب آفرینی کرده است. جامعه ملتهب، دولت‌هایی تدبیر و ساختارهای اجتماعی سست هستند تا جایی که تعطیلی واحدهای تولیدی و در سطح کلان «تجارت بازاری» تبدیل به واقعیتی شده که با مدینه فاضله دولت (رضایت مردمی و نزدیکی مردم با دولت) هیچ سازگاری ندارد.

اما این تنها رکود نیست که بقیه نیروهای مولد جامعه را گرفته و بر سر و صورت آنها سیلی‌های جانانه می‌نوازد؛ تورم هم دقیقاً همین کار کرد را دارد لذا اقتصاد نه صرفاً بار کود که به «رکود تورمی» یا به اصطلاح اهل فن یا «ایستایی تورمی» مواجه است.

پس در ایستایی تورمی تعطیلی و بیکاری با کاهش قدرت خرید ریا ل به سبب وجود تورم توامان می‌شوند. به بیان ساده‌تر بیکاری و فقر جزئی لاینفک از زندگی شما می‌شوند. این پدیده اگر چه در بلندمدت دوام نمی‌آورد اما وجود آن در مقطعی کوتاه هم برای آنها که به ریا ل در آمد دارند اما متناسب با نوسانات نرخ دلار اعاشه می‌کنند، غیر قابل تحمل است. بر اساس ارزیابی‌های صندوق بین‌المللی پول میزان تورم سال جاری ایران، ۲۹.۶ درصد و رشد اقتصادی منفی ۱.۵ درصد است. در سال ۲۰۱۹ هم میزان تورم ۲۴.۱ درصد و نرخ رشد اقتصادی منفی ۳.۶ درصد است. این در شرایطی است که در سال ۲۰۱۶، میزان تورم ۹.۱ درصد و رشد اقتصادی مثبت ۱۲.۵ درصد بوده است. رشد عددی منفی در سال ۲۰۱۹ حاکی از این واقعیت است که دهک‌های پایین در آمدی سال آینده هم باید رکود تورمی دست و پا بزنند؛ آنهم با تورم ۳۴.۱ درصدی. رکود تورمی اگر بایک رشته سیاست‌های اصلاحی مثل واقعی کردن درآمدهای بودجه‌ای انضباط پولی و اصلاح سیاست‌های بانکی و مالی هم‌زمان نشود، فاجعه‌بار می‌آورد. در واقع مانند گسلی بزرگ عمل می‌کند و با چند تکان بخش اعظمی از انرژی ویرانگر خود را خالی می‌کند. حالا در نظر داشته باشید که دولت هم توان جبران خسارت‌هایی که به کارگران و تولیدکنندگان وارد شده را ندارد؛ چرا که بودجه سال ۹۷ را به گونه‌ای بسته که در آن همه گروه‌ها حمایت می‌شود، به جز این دو گروه که از همه بیشتر آسیب دیده‌اند.

گزارش ایلنا از وضعیت کشاورزان سیستان و بلوچستان

تنگنای بیکاری و تشنگی



پیام عابدی

اینجا همه چیز را بوی نیستی و مرگ فرا گرفته؛ حتی زمین‌های کشاورزی و رودخانه‌ها که حالا آبیان مرده بر بستر آنها رخ می‌نمایند. از همین رو اینجا کمتر آدمی را شاغل می‌بینی؛ بیشتری‌ها بیکار‌ند و ذهن خود را با آرزوی داشتن کاری قلقلک می‌دهند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، زمین ترک برداشته، خاک همه جا را در خود گرفته است؛ حتی چشم‌ها را. اینجا اگر سایه‌ای بیایی حکم لنگه کفش در بیابان را دارد؛ چرا که تا کیلومترها دورتر خبر از آبادی، طراوت و نسیم پاییزی نیست. طوفان صحرا جای هر نسیمی را گرفته و ریه‌ها را خاکستری و موها را سفید کرده است.

اینجا همه چیز را بوی نیستی و مرگ فرا گرفته؛ حتی زمین‌های کشاورزی و رودخانه‌ها که حالا آبیان مرده بر بستر آنها رخ می‌نمایند. از همین رو اینجا کمتر آدمی را شاغل می‌بینی؛ بیشتری‌ها بیکار‌ند و ذهن خود را با آرزوی داشتن کاری قلقلک می‌دهند.

امسال عده بیشتری با فرارسیدن بادهای ۱۲۰ روزه زمین‌های خود را در اطراف دریاچه هامون بزرگ‌ترین پهنه آب‌های شیرین کشور رها کردند و روانه شهرها شده‌اند؛ چرا که بیماری سسل و انواع ویروس‌ها که با طوفان می‌آیند، امانشان را بریده است.

به هر روی اندک زمانی است که دیگر نمی‌توان به سبب خالی شدن زمین‌های کشاورزی و بازارهایی که این محصولات را در آنها می‌فروختند، از سیستان و بلوچستان به صورت شرافتمندانه نان درآورد.

زابل، زهک، هیرمند، هامون و نیمروز شهرستان‌هایی هستند که جامعه شهری و روستاییشان بیشترین آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را از تغییرات محیط زیستی تجربه کرده‌اند. شهرستان‌هایی که بیش از ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت استان را در خود گرفته‌اند لذا خالی شدن‌شان فاجعه می‌افریند؛ آنهم چه فاجعه‌ای، فاجعه امنیتی؛ چرا که این مناطق با ولایت ترور یست پرور کشور افغانستان، نیمروز (یکی از بلوک‌های تقسیم شده عملیاتی

طالبان) هم‌مرز است. از این رو یک فاجعه محیط زیستی از دل خودده‌ها فاجعه دیگر می‌آفریند که اصلی‌ترین قربانیان آن نه دولت‌ها، بلکه مردم هستند؛ همان‌هایی که روزی‌شان را از دل زمین و رودخانه‌ها درمی‌آوردند و سفره‌های خود را با مانده‌های زمینی رنگین می‌کنند. به هر روی بیکار‌ند و ذهن خود را با آرزوی این سفره‌ها خالی است؛ چرا که کشاورزی به سبب کم‌آبی و خشکسالی، نه در این منطقه بلکه در کل استان با تغییرات بنیادین مواجه است.

البته باد و طوفان همیشه هم برای سیستان و بلوچستان اتفاق بدی نبوده. تابستان داغی را تصور کنید که پایتخت‌نشینان و آنها که در کلانشهرها زندگی می‌کنند، از شدت گرما حمام عرق می‌گیرند اما اینجا خنکایی که گاهی تا ۱۷۰ روز هم طول می‌کشد بر سر و صورت ساکنان می‌وزد و نفس‌شان را تازه می‌کند اما حالا گرد و خاک گیاهان را به طرفه‌آلودی پیر و خشک می‌کند و به گفته محلی‌ها کاری می‌کند که نتوانی از یک مزرعه چند هکتاری یک تن محصول برداری.

به هر صورت همه آنها که از این طریق امرار معاش می‌کردند، حالا به خاک سیاه نشسته‌اند. در شهرستان‌هایی که اقتصادشان وابسته به هامون است، سیاه‌بختی به صورت یکسان بین کارگران فصلی و زمین‌داران توزیع شده است چرا که زمین‌های طوفان‌زده و فرورفته در ماسه و شن، خریداری ندارند.

کشاورزان و روستائینشان یعنی همه آنها که روی زمین‌های اطراف هامون کار می‌کردند یا می‌کنند، خود را با طعن به سیاستیون و سیاست‌گذاران «هرزدار» می‌نامند و می‌گویند: ما روستاها را خالی کنیم، امنیت نمی‌ماند. پس تا دیر نشده فکری کنید و اجازه ندهید که برای همیشه زمین‌ها را ترک کنیم. از نظر کشاورزان مهار شن و طوفان چندان سخت نیست و لذا دولت باید از خواب بیدار شود و برای احیای هامون آستین‌ها را بالا بزند. البته احیای هامون در گرو باز شدن دریاچه‌های سد «کجکی» است که روی رودخانه هیرمند در خاک افغانستان قرار دارد. در عین حال دولت ایران باید با دیپلماسی فعال در پی قنابه ایران از رودخانه

هیرمند باشد و نگذارد که این موضوع در کوران اختلافات مرزی به دست فراموشی سپرده شود.

جلوی کوچ مردم از روستا را می گیرند

پرویز ایرندگانی، فعال کارگری در مورد تغییرات روستاهای شمال سیستان و بلوچستان به سبب ورشکستگی آبی و تحلیل رفتن بخش کشاورزی می‌گوید: مردم این مناطق بیکار هستند؛ چون حتی آبی برای کشاورزی یافت نمی‌کنند؛ البته منابع آب شرب هم به سبب پایین رفتن سطح آب سدها بسیار محدود شده‌اند. در یک کلام روستاهای استان در بی‌آبی می‌سوزند اما مردم دم بر نمی‌آورند. تمایل آنها برای کوچ و خالی کردن روستاها افزایش یافته است. به هر حال آنها نمی‌خواهند که آینده فرزندان‌شان را فدای بیکاری و بی‌آبی کنند.

وی می‌افزاید: شدت تخلیه روستاها به اندازه‌ای شده است که پلیس جلوی افرادی را انسباب خانه‌هایشان را بار و انت زده‌اند، می‌گیرد، اما مردم را نمی‌توان اینگونه به ماندن قانع کرد، آنها کار می‌خواهند و برای کار به آب احتیاج دارند. این یک معادله ساده و همه فهم است اما نمی‌دانیم چرا مسئولان خود را به ندانستن می‌زنند و همه چیز را گل و بلبل نشان می‌دهند.

این فعال کارگری با بیان اینکه در جنوب سیستان و بلوچستان نزدیک به ۳ هزار روستا اصلا آب ندارند، گفت: با تانکر برای این روستاها آب می‌برند هر کدام از این تانکرها هم ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان کرایه می‌گیرند. باین وضعیت حمایت از اشتغال کشاورزی چه معنی دارد؟ متأسفانه طرح انتقال آب از دریای عمان هم به جایی نرسیده است؛ و گر نه به روستاهای چابهار که بدترین خشکسالی تاریخ را تجربه می‌کنند، آب کافی می‌رسید.

وی در مورد وضعیت خشکسالی در روستاهای چابهار گفت: روستاهایی در چابهار هستند که تنها ۱۰۰ متر با دریا فاصله دارند اما آب شرب ندارند. بزرگ‌ترین مهاجرت از استان هم مربوط به همین مناطق است؛ چرا که اوضاع معیشتی مردم کاملاً اسفناک و سیاه است. در عین حال رشد اشتغال از سال قبل و سال‌های

مردم بیکار هستند؛ چون حتی آبی برای کشاورزی یافت نمی‌کنند؛ البته منابع آب شرب هم به سبب پایین رفتن سطح آب سدها بسیار محدود شده‌اند. در یک کلام روستاهای استان در بی‌آبی می‌سوزند اما مردم دم بر نمی‌آورند. تمایل آنها برای کوچ و خالی کردن روستاها افزایش یافته است. به هر حال آنها نمی‌خواهند که آینده فرزندان‌شان را فدای بیکاری و بی‌آبی کنند

قبل تر بدتر است؛ یعنی رشد منفی دارد. جوان‌های مابه گازوئیل کشی روی آورده‌اند؛ شغلی که از نظر حاکمیت غیرقانونی است و عواقب بدی دارد. ایرندگانی می‌افزاید: خیلی از این جوانان به خاطر چپ کردن ماشین گازوئیل کشی، کشته می‌شوند و زنده و زنده در آتش می‌سوزند. همین چند روز شبکه تلویزونی اخبار هامون (شبکه محلی صدا و سیما) خبری منتشر کرد که ۱۳ جوان در یکی از این خودروها زنده زنده سوختند و حالا هیچ چیزی از پیکر آنها باقی نمانده که به خانواده‌هایشان تحویل دهند. اخبار استان پر از این خبرهاست.

مرز های بسته، اقتصاد را از رونق انداخته‌اند

وی با بیان اینکه اشتغال در سیستان و بلوچستان به مرز وابسته است و بهرین راه برای تبادل محصولات کشاورزی از طریق مرز است اما دولت مرز را بسته، گفت: کودک که بودم پدر و مادر مرا به مرز می‌بردند تا از بازار چه‌ها خرید کنند. یادم است که همه چیز رونق داشت و همه سر کار بودند و بیکار نداشتیم و اصلا بیکاری را به خاطر روحیه مشارکت جمعی امری ناپسند می‌دانستیم.

همه محصولات کشاورزی آن روزها در دسترس ما بود؛ چقدر هم ارزان. اما حالا که مرز بسته شده برنج پاکستانی که قبلاً کیلویی ۶۰ هزار تومان می‌خریدیم، را باید کیلویی ۳۰۰ هزار تومان بخریم. وی افزود: لازم است که بگویم اقتصاد استان به قیمت رویه هند وابسته است و چون قیمت رویه

بالا رفته، همه چیز گران شده است. مسئولان به جای اینکه صبح تاشب روستایی بروند، بهتر است که مرزها را باز کنند؛ چرا که تبادلات برای مردم شغل ایجاد می‌کند همین حالا عده‌ای هستند که می‌گویند بهترین راه برای دور زدن تحریم‌ها و فروش نفت استفاده از مرزهای سیستان و بلوچستان است. ما می‌توانیم از این طریق خیلی راحت به پاکستان نفت بفروشیم. اما چه کردیم؟

ایرندگانی به ظرفیت‌های استان برای صادرات محصولات کشاورزی اشاره می‌کند: خشکسالی، کشاورزی را نابود کرده است؛ این در حالی است که استان سیستان و بلوچستان به هندوستان کوچک معروف است و میوه‌های خوشمزه‌ای مثل چیکو، موز و انبه تولید می‌کند. موز زرا بات و چابهار معروف است و مثل موزهای لبنانی نیست؛ چرا که کوچک و خوشمزه است. بلوچستان می‌توانست میوه‌های گرمسیری کل ایران را تامین کند اما حالا مردم به سبب افت قدرت خریدشان قادر نیستند یک کیلو انبه بخرند. انبه یا موزی را هم که خودشان کشت می‌کردند همه خشک شده‌اند و کسی نیست که آن را بخرد.

به هر حال روحیه مدیریت جهادی در این استان وجود ندارد و همه چیز در شعار مانده است و جای این حرف‌ها دلالی و بده و بستان روال شده است.

این فعال کارگری می‌افزاید: بدترین نوع رانت در سراسر کشور در همین سیستان و بلوچستان است؛ چرا که شاید در تهران مردم هنوز کاری برای انجام دادن داشته باشند اما در استان از این خبرها نیست. اقسام رانت‌ها به صورت وحشتناک توزیع می‌شوند. همین حالا اگر شما یک نخبه هم باشید و هزاران طرح داشته باشید اما سفارش‌کننده‌ای نداشته باشید ایدا کاری گیرتان نمی‌آید؛ ولی اگر بیسواد باشد اما یک نماینده مجلس یا کدخدا سفارش شما را بکند، می‌توانید خیلی راحت تا مدیر کلی هم برسید. ایرندگانی با اشاره به افزایش سایر هزینه‌های زندگی در سیستان و بلوچستان گفت: در این استان پهناور که شمال تا جنوبش ۱۳۰۰ کیلومتر است نه اتوبوس شهری، نه تاکسی شهری و نه مترو وجود دارد. همین چند روز پیش وقتی می‌خواستیم از ایرانشهر به زاهدان بروم برای یک رف و برگشت با مسافر بر شخصی ۸۰ هزار تومان کرایه دادم. کرایه‌ها در این استان وحشتناک بالا رفته‌اند. حالا حساب کنید کسی که کار ندارد یا ز مینی برای کشاورزی ندارد، چرا به شغل سوخت‌بری روی می‌آورد؟

برای لا پوшانی دروغ می‌گویند

عبدالله بلوچی، فعال در زمینه تعاونی‌های کشاورزی با اشاره به عواقب اجتماعی ورشکستگی آبی و متعاقب آن نابودی کشاورزی به خبرنگار ایلنا، می‌گوید: از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب استان برای تهیه آب شرب مشکل داریم؛ چه برسد به اینکه بخواهیم کشاورزی کنیم.

چند وقت پیش به خاطر بارش باران تالابی درست شده بود که البته اگر آب آن را جلوی چارپایان می‌گذاشتیم به خاطر بوی بد از آن نمی‌اشامیدند باین حال

بلوچستان می‌توانست میوه‌های گرمسیری کل ایران را تامین کند اما حالا مردم به سبب افت قدرت خریدشان قادر نیستند یک کیلو انبه بخرند. انبه یا موزی را هم که خودشان کشت می‌کردند همه خشک شده‌اند و کسی نیست که آن را بخرد

چند دختر جوان از سر تشنگی برای جمع کردن همین آب به تالاب رفتند و همگی آنها در آب خفه شدند. با این حال مسئولان برای لا پوшانی گفتند که اینها برای شنا کردن رفته بودند. آخر چه کسی در آبی که چارپایان نمی‌نوشند، شنا می‌کند؟ اصلاً با این همه مشکلات و دغدغه چه کسی دنبال تفریح است که این دختران باشند؛ آنهم شنا کردن در دل بیابان؟

وی در مورد موانع سدر اه توسعه همه‌جانبه کشاورزی در سطح استان نمونه هم می‌آورد: شهرستان نیک شهر یک سد دارد که آب پشت آن مناسب کشاورزی است اما هیچ امکاناتی نیست که این آب به سمت زمین‌های کشاورزی هدایت شود؛ در نتیجه آب پشت سد می‌ماند و تبخیر می‌شود. از سویی چاه‌هایی به صورت بی‌رویه و غیرقانونی حفر شده‌اند که قنات‌ها را خشک کرده‌اند. مثلاً همین قنات‌های منطقه «لاشار گراوانی» از توابع روستای «کوچ» نیکشهر که قبلاً بسیار پر آب بودند اما حالا خشک شدند.

صداها یی که شنیده نشد

ورشکستگی آبی همه چیز را متحول کرده است اما این تحول نه بوی پیشرفت بلکه بوی سقوط می‌دهد؛ گویی با دست‌های خود درهای جهنم را به رویمان باز کرده‌ایم و منتظر آوار شدن خانه‌ای هستیم که نیکان‌مان بر پا کرده بودند. البته ایـن نگاه مورد تایید دولت نیست؛ چرا که دولت از خودکفایی در زمینه کشاورزی سخن می‌گوید و چشم‌اندازی را ترسیم می‌کند که با بهشت برین تفاوتی ندارد.

اما واقعیت این است که صدای نیازمندان اما نماینده‌ای در بدنه دولت ندارد از وزارت جهاد کشاورزی بگیرد تا سازمان برنامه و بودجه؛ همه و همه از رشد تعداد بی‌نیازان و شکم‌پرهای چند شغله سخن می‌گویند که حقوق و دستمزد خود را در انتهای ماه خرج خرید دلار و سکه می‌کنند و فرزندان‌شان را به مدارس غیرانتفاعی می‌فرستند.

مدینه فاضله دولت زمینی دارد پر از جوی‌های روان و رودخانه‌های پر آب و زمین‌های کشاورزی مملو از محصول که البته با این وضعیت بیابان‌زایی، کاهش سطح آب‌های زیر زمینی، خشک‌رگی زمین و خالی شدن مراعات تا سدها سال دیگر نمی‌توان نشانی از آن روی زمین جست. در همین حال لشگر فقر و بیکاری پیوسته بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود و قربانیان بیشتری را به کام خود می‌گیرد. در نهایت توسعه ناامنی جای توسعه رفاه را می‌گیرد؛ چرا که دولت با فرار از ترسیم واقعیت نه تنها راه خروج نشان نمی‌دهد؛ بلکه راه‌های باقی مانده را هم مسدود می‌کند.